

مبارزات توده هادر  
"پائین" شکاف را در "بالا"  
عمیقتر می کند:

# نامه "محرمانه" بنی صدر به آیت الله خمینی

- بنی صدر تا کید میکند که برای تحویل سریع وبه  
موقع گروگانهای آمریکائی و در واقع برای التیام  
روابط بین ایران و آمریکا، "از شدت هیجان و غصه گریسته  
است .

- بنی صدر تا کید میکند که مرا را و بر بازسازی  
ارتش دست پروده شاه نه از سر مخالفت با دیگر ابزارهای  
سرکوب منجمله کمیته ها و سپاه پاسداران بوده است .  
بلکه او هر دو را و همه را می خواهد .

- بنی صدر از بدتر شدن وضع اقتصادی کشور سخن  
میگوید بی آنکه به روی مبارک خود بیاورد که خود در  
طراحی همین اقتصاد دسپیم بوده و با ندر خودش (علیرضا  
نوبری رئیس بانک مرکزی و ۰۰۰) آنرا زیر سلطه خود  
دارند . او همینطور "یادش می رود" که از سر نوشت اقتصاد  
توحیدیش پس از دو سال که از پاک رفتن رژیم میگذرد حرفی  
بمیان آورد .

- بنی صدر با سوء استفاده از حماقت های رقیب اظهار  
میدارد که این دولت لایق این اوضاع نیست . این سخن  
بطور مجرد بسیار درست است ولی بنی صدر که میخواهد  
درها را بروی دولتی بسرکردگی لیبرالها و سردر آخور  
امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی بگشاید ، چشم های  
بازکارگران و زحمتکشان را ندیده میگیرد .

- هر دو جناح در قدرت ، سخت به جان هم افتاده اند و  
با ران فحش ها را بر یکدیگر میبارند برای هیچکدامشان  
سرنوشت توده های زحمتکش و خلقهای ستمدیده کرد و عرب  
و ... مطرح نیست مهم این است که کدا میک از آن نهاد راه  
کسب قدرت مطلقه با سنگ اندازی دیگری روبرو شده است .

فتوکپی سندی که در زیر ملاحظه میکنید از دفتسر  
ریاست جمهوری به بیرون در زگرده است . بنی صدر طی  
این نامه با اصطلاح محرمانه ، در تاریخ ۹ آبانماه به  
آیت الله خمینی شکایت میبرد و در آن خود را در موضع  
"اپوزسیون" قرار میدهد . و رقیبان قدرت طلب (حزب  
جمهوری اسلامی و باندهای مربوطه) را افشا میکند .

بنی صدر از بی لیاقتی آنها و خرابکاریهایشان  
و از اینکه آنها هیچ اصلی را جز قدرت طلبی نمیشناسند  
سخن میگوید و خود را در موضع فردی مظلوم و دلسوز جا  
میزند . او میکوشد خود و شرکای لیبرالش را تنها حلال  
مشکلات فزاینده کشور معرفی کند ، او مظلوم نماشی  
میکند و اشک تمساح بر سر نوشت "انقلاب" (؟) میریزد  
مسلم است که منظور او و همپالکی های لیبرال او از  
"انقلاب" ، انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی  
خلقهای ایران ، که نامانده است ، نیست ، منظور  
او از "انقلاب" همان چیزی است که او و امثال اش را با  
غصب قدرت به "جمهوریتشان" رساند .

- بنی صدر عمدا فراموش میکند که با همینها  
"میثاق وحدت" را با رها امضاء کرده و برای جلب حمایت  
آنان و همدست شدن با آنها در مقابل بله با تداوم انقلاب  
و سرکوب نیروهای انقلابی ، با رها سوگند خورده است که  
به "ولایت فقیه" رای داده است .

- بنی صدر مثل همیشه در مقابل رقیب به "پیش -  
بینی عالی" خود مینازد . ولی او هرگز مایل نیست بر  
توده ها روشن شود که "پیش بنی علمی" او جز در قائل  
بورژوازی و بر ضد کارگران و زحمتکشان نیست .

۲ - برای آقای بنی صدرا گروستا های کردستان رایکی پس از دیگری قتل عام کنند (تا کنون ۸-۷ نمونه وجود دارد) و جنایات وحشتناک صهیونیستها در "کفر قاسم" و "دیریا سین" فلسطین و جنایت امریکایی ها در دهکده "می لای" ویتنام را زنده کنند مهم نیست. برای او مهم نیست که دانشگاه را با گلوله و محاصره و توطئه تبلیغاتی و سیاسی و چماق داری تعطیل کنند برای بنی صدرا مهم نیست شهرهای خوزستان و عراق با توپ کوبیده شود، مهم نیست که نیروهای انقلابی و کمونیستی ترورشوند، اعدام شوند، در زندانها شکنجه شوند (و مگر این چیزها حرف امروز است. از فردای قیام این بساط وجود داشته است) مهم نیست که کارگران دورود و اندیمشک را به گلوله ببندند، بلکه مهم این است که به زور ۳۰۰ و با کتک کاری کسی را به رادیو تلویزیون تحمیل کرده اند که مورد خواست او نیست.

- بنی صدرا ناله میکند که به هیچ رئیس جمهوری اینقدر ظلم نشده است و حالا که قضیه سرنوشت خود اوست آنرا بود و نبود کشور میداند.

- بنی صدرا که زبان تزویر را بیج را که سکه روز شده خوب آموخته و بکار میبرد، به آیت الله خمینی میگوید: "در هر نماز از خدا میخواهم که شهادت را نصیب من کرداند"، یکی با یاد از این آقا پیرسد تو چرا در دوره شاه، نه آرزوی شهادت بلکه آرزوی یک سیلی هم در راه مبارزه ننمودی؟

- بنی صدرا این نامه چندین بار از بازسازی ارتش سخن میگوید و بوضوح روشن میکند که با همین ارتش در کردستان و ترکمن صحرا و مناطق دیگر به سرکوب خلقهای ایران پرداخته است و به شریک بودن در جنایاتی که صورت گرفته است اعتراف مینماید. بنی -

صدرا زاینکه ارتش شاهنشاهی را چنان با زسازی کرده که حالا بجای حمایت از شاه از رژیم آیت الله خمینی حمایت مینماید بدیه خود میباید. در حقیقت سورژو ا لیبیرالها ئی نظیر بنی صدرا نیز مانند رقیبان حزبی خود به ارتش بعنوان ابزاری جهت سرکوب کردن انقلاب، نیاز دارند و دعوا ایشان بر استفاده از این چماق نیست، دعوا بر سر این است که این چماق در دست کدامیک باشد. بنی صدرا رقیبان حزبی، در سرکوب کارگران و زحمتکشان، کمونیستها و نیروهای انقلابی هرگز تردیدی بخود راه نداده اند. چهره مزورانه و روبا ه صفت بنی صدرا در پشت "گردو خاکی" که این دعوا - ها در فضا پراکنده است نباید مخفی بماند. باید کارگران و زحمتکشان را نسبت به خطر لیبرالها آگاه ساخت و آنگاه که توده ها آگاه شوند کل این رژیم را از بالا تا پایین نخواهند پذیرفت و پرچم مبارزه در راه جمهوری دموکراتیک خلق را در جهت وصول به سوسیالیسم برخواهند افراشت.

این وظیفه حتمی کمونیستهاست که ضدا انقلاب را در کلیه چهره ها پیش افشا کنند و با پیوند هر چه بیشتر با توده ها و با برافراشتن پرچم لنینیسم و سازماندهی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و همچنین استفاده از کلیه شکافها ئی که در جبهه خصم وجود دارد، تنه آلترا ن تیورا که همانا برپایی جمهوری دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر است عملا تحقق بخشند. این سند را بخوانید تا نمونه ای از تزلزل در ارکان رژیم جمهوری اسلامی را که برخلاف مصالح کارگران و زحمتکشان ما بنا گردیده است مشاهده کنید و عمق سیاست مزورانه و ارتجاعی بنی صدرا و دیگر لیبرالها را که دست کمی از حزبی هاندار در روشن تر ببینید.

## سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دفتر ریاست جمهوری

بسمه تعالی

پدر عزیزم

و ضمیرا که در آنیم از ماه پیش و به دفعات بهش بهی علمی کرده و معروض داشته ام، آقای موسوی اردبیلی بهام شما را ابلاغ کرد و با وضع جلسه، دبروز، ناچار معروض می دارم: - آن بار که موافقت با تحویل گروگانها به دولت به مخالفت تبدیل شد به عرض رساندم و در جلسه شورای انقلاب در حالی که از شدت هیجان و غم میگریستم گفتم: کاری را که از موضع قوت حاصل نمیکنیم ناگزیر روزی از موضع ضعف و تسلیم حل خواهیم کرد. و بدبختانه آن روز رسیده است. - مرادرنزد شما متهم میگردند که مخالف نهادهای انقلاب است و میخواهد ارتش را رو بیاورد. هر چه کردم آن طور که باید باور شما نشد که دشمنان داخلی و خارجی ما در تدارک یک مصیبت بزرگ هستند و ما باید ارتش را بازسازی کنیم. با همه اینها آنچه توانستم کردم و ارتش امروز کاری برخلاف همه سنت های نظامی نمیکنند و آن بازسازی زهر ضربات دشمن است و آنها مقصوبانسی

همه این مصیبت‌ها هستند. نمی‌آیند به شما عرض کنند، ظرف یکماه ۲۲۰۰۰ نفر را سازمان داده‌اند و می‌گویند چرا بقیه ذخیره‌ها را هنوز بکار نگرفته‌اند. و دیروز در حضور می‌گفتند نفرهای سده ندارد قوای زرهی لازم است!!

- چند بار درباره بدتر شدن وضع اقتصاد کشور عرض مطلب کرده‌ام، خود نیز نمی‌دانم و امروز دولت دیناری ندارد و اداره از بانک مرکزی می‌گیرد، خرج می‌کند. با وجود جنگ، تورم چه بر سر ایران خواهد آورد؟ خدا خود رحم کند.

چند نوبت عرض کردم این دولت لایق این اوضاع نیست و سرنوشت کشور را آن هم در این لحظات نباید به دست کسانی داد که کمترین علم و طلایعی از وضعیت کشور ندارند و نیاقت‌هایشان در حداقل است، مسموع نشد.

- در کجای دنیا جهاد سازندگی بوجود می‌آورند، سپاه بوجود می‌آورند، کسبته بوجود می‌آورند بعد می‌آیند می‌گویند شما باید حکومت کنید؟ این دولت در کشور ما با وجود قانون اساسی و عرف را زد و عمل هم کرد، وقتی نهادی برای مقصود مبینی ایجاد شد و بعد تبدیل به ابزار قدرت شد فساد بنیادگذاری شده است و البته قدرتمندانی به جان همه چیزهای می‌افتند که مراحم با بسیاری و افزایش قدرتشان شده است و آن بلا را بر سر ارتش بخصوص لشکرهای خوزستان و کرمانشاه می‌آورند هر آغاز جنگ به خدمت می‌رسند که ما به فرماندهان ارتش اعتماد نداریم و می‌گویند و می‌بویستند که ارتش تاب نمی‌آورد و باید جنگ چریکی کرد و دیروز در حضور خود شما همان آدم‌ها می‌گفتند باید تانک داشت و با تانک جنگید.

- در کجای دنیا دیده شده است کسانی که با ویران کردن ارتش و اقتصاد کشور، ایران را در معرض یکی از بزرگترین خطرهای تاریخ خود قرار داده‌اند، در حضور شما، در مسند مدعی و متهم بنشینند و با بهم بافتن یک رشته دروغ و دیشب چند مورد این دروغ‌ها آشکار شد در جمع‌ها متهم بکنند و روحیه‌ها شایقی نگذارند که فرمانده بی‌توانند با آن فکری به حال خود و دشمن بکنند؟

- در کجای دنیا فرمانده کل قوا و رئیس جمهوری در بحبوحه جنگ، دولتی را و تحصیل شده است که کارش مشکل تراشی با رئیس جمهوری و تبلیغ بر ضد او است.

- در کجای دنیا برای تحصیل کسانی که به رئیس جمهوری ناسزا گفته‌اند، به زور ۳۰ وپسا گتک‌کاری به رادیو و تلویزیون تحصیل شده‌اند؟

- چند بار عرض کردم این رادیو و تلویزیون کارش تحریک است. چند بار عرض کردم به خدا نیازی به رادیو و تلویزیون ندارم، اما این رادیو و تلویزیون با این تبلیغات زمین‌ساز اجتماعی انهدام انقلاب را فراهم می‌آورد. به‌حالی توجه و بیرون کردن این عناصر آف‌تای نوری که مدعی است به حکم شما برای اداره خبر به آنجا رفته است فرمانده قوا می‌شود و حکم به جلوگیری مسلحانه از ورود کسانی و.... می‌دهد.

- و.....

به خدا قسم به هیچ رئیس جمهوری این مقدار ظلم نشده است و من این همه را به خاطر این که شما را در جناح تم تحمل کردم، اما حالا پای بود و نبود کشور در میان است

پدر عزیزم، به خدا قسم در هیچ کجای دنیا فرماندهی را از جبهه احضار نمی‌کنند تا به حرفهای بی‌سروته فرماندار یک شهر پاسخ بگویند که خود حروب با سدی است که لشکر خوزستان را به آن حال زار انداختند. مردم دارند بد می‌گویند، در شهرهای خوزستان اضطراب به نهایت است، در شهرهای دیگر هیچ چیز نیست و مفا هر روز طولانی‌تر می‌شود.

پدر عزیزم، می‌ترسم خدای شاکرده بیش بینی چندماه پیشم راست از آب درآمد و کنورت سلیم تقدیری بشود که قدرتها می‌خواهند به آن تحصیل بکنند و می‌ترسم که از من به عنوان رئیس جمهور بخواهند این تسلیم‌نامه را امضاء کنم چرا که می‌بینم عبرت نگرفته‌اند و همچنان به بازی‌های قدرت طلبانه خویش مشغولند. دیروز به تهران آمده‌ایم و امروز دشمن به دزول حمله کرده است! چرا به تهران آمده‌ایم برای جواب گفتن به ایرادهای بنوا سراسر ایلی عده‌ای جوساز، حرف‌اشنیدیم از کسانی که خود مسبب این اوضاع هستند.

پدر عزیزم، بدبختانه وضعیت طوری است که اگر در این وضعیت کنار بروم خدای نکرده هنر به شخصی به جبهه داخلی ما وارد می‌آید. اینست که در هر نماز از خدا می‌خواهم که شهادت را تصیب من گرداند، که نماز و تسلیم و خواری را نبینم.

پدر عزیزم، از وقتی که با شما در ارتباط شده‌ام آیا به یاد می‌دارید به شما غلات حقیقت

گفته باشم؟ پیش‌بینی علمی امور با روش علمی ممکن است. روی این میزان در جواب هم باید کرد آقای موسوی اردبیلی عرض می‌کنم. چه زنده بمانم و چه نمانم راهی جز اینها که عرض می‌کنم نیست؛ ملت استگابیر. در بحبوحه جنگ چمبرلین را کنار گذاشت و چرچیل را آورد. به نظرایسن جانب مصیبت بزرگتر از جنگ وجود دولت حاضر است به سه دلیل روشن:

۱- عدم کارایی هم از لحاظ علم و آگاهی و هم از لحاظ کفایت و لیافت.  
 ۲- نه بی طرفی بلکه مخالفت آشکار با رئیس‌جمهوری که عملاً جمع شدنشان را غیرممکن ساخته است، و همان جلسه دیروز آشکارا معلوم می‌کرد که آقایان ذرپی پرونده‌سازی هستند که در صورت شکست نه تاک می‌ماند و نه تاک نشان.

۳- عدم مقبولیت در جامعه و ناتوانی در جلب حمایت و بخصوص ناتوانی در برکار انداختن چرخها و مقابله و مقاومت روز افزون دستگاههای اداری و اجرایی. اگر این دولت بماند وضع روزبه روز بدتر می‌شود. شما هیات‌های قابل اعتماد و ب‌ط‌ن‌ا‌د درست بفرستید و ببینید مردم چه می‌گویند و ادامه جنگ خطر چه انفجاری را دارد.

ب- دستگاه تبلیغاتی که در آن مدیران با اسلحه با هم روبرو بشوند، دستگاهی است که حالت انفجاری را تشدید می‌کند. با قاطعیت تمام عرض می‌کنم، این دستگاه یک مدیر قوی می‌خواهد که دار و دسته‌هایی را که از وابستگان سببی و نسبی و سیاسی آقایان هستند کنار بزنند و چندبار مراجعه کرده‌اند که مردم نگران هستند و می‌خواهند از زبان رئیس‌جمهوری حرف بشنوند، گفته‌ام تا وضع رادیو و تلویزیون اصلاح نشود، حرف نخواهم زد. اعلام عمومی نکرده‌ام اما ناچارم بکنم. با وضعی که داریم سانور خطرناک‌ترین کارهاست چون هر چه پیش بیاید مردم خواهند گفت، چرا حقایق را از آنها پنهان می‌کنیم.

ج- نیروهای مسلح باید از یک فرماندهی واحد پیروی کنند و این شدنی نیست مگر این که شما اینها را که هزار فساد می‌کنند و نزد شما می‌دوند، طلبکار می‌شوند را برانید دست فرمانده کل قوا را در نظم و نسق دادن به کار نیروها باز بگذارید، نه مثل گذشته، کاملاً باز.

د- جنگ را باید با صبر و حوصله پیش برد. هیچ ارتشی در زیر ضربات دشمن تجدید سازمان نکرده و این ارتش دارد می‌کند، ارتش باید روحیه مهاجمی پیدا کند و این کار با این عده که در خوزستان هستند و کارشان همین پرونده‌سازی‌هاست (و کسی هم زحمت تحقیق درباره ادعاهایشان را به خود نمی‌دهد) ممکن نمی‌شود. باید تحمل بسیار داشت و بتدریج روحیه مهاجمی در ارتش برانگیخت. اگر این جانب هیچ خدمتی نکرده باشم این خدمت را کرده‌ام که یک ارتش پیریشان و پراکنده و مایوس و پرهرج و مرج را که در پیام خودتان در اول سال هم بود که دیگر تحمل هرج و مرج داخلی آن را نخواهید کرد را تحویل گرفته‌ام و با آن در کردستان و گنبد و آذربایجان غربی و حال در تمامی غرب ایران دارم می‌جنگم و امروز فریتر از روز شروع به جنگ نیز شده است و در تغییر روحیه و فکر ارتش سبب شده که ساخته رژیم شاه بود و حالا دارد از رژیم شما دفاع می‌کند. پدر عزیزم

غیر از این راه حلی نیست، امیدواریم با همان قاطعیت روزهای اول اقدام کنند، اگر زنده ماندم این راه حل تنها راه حلی است و اگر از بین رفتم (انشاء الله) این راه حل فوراً پیدا می‌کند و ساعتی را هم نباید به تاخیر انداخت.

این کارها را هم شورای دفاع با ترکیبی که دارد نمی‌تواند بکند، نمی‌خواهند راستش را به شما بگویند، کسی که دیروز به ناجی (فرماندار نظامی اصفهان) نامه غلط کرده‌ام نوشته است، امروز چگونه بتوان از او انتظار داشت که به فکر نجات کشور باشد و ارتش چگونه از او پیروی می‌کند؟

در یک بیانی گفته‌ام، اگر از بین رفتم با هیچ چیز از ملت نمی‌خواهم و از دولت هم، نه مستمری، نه چیز دیگر، فقط زن و بچه این جانب. به دلیل انتصاب به این جانب - رانیا زار د. چون به راستی معتقد شده‌ام اینها دین ندارند و جز قدرت هیچ چیز نمی‌خواهند.

ابوالحسن بنی‌مدر

۵۹ / ۸ / ۹